

نمایشنامه از عرش تا فرش

نوشته سید مرتضی موسوی تبار

۱- (مردی چون تکه ای گل به کف صحنه چسبیده است. صدایی می آید.)

صدا

اقراء... اقراء... اقراء

(مرد آرام آرام با شنیدن صدا از جا بر می خیزد. بار دیگر صدا می آید.)

قاری

اقراء باسم ربك الذي خلق

صدا

بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید

(مرد برخاسته به جلوی صحنه می آید. نوری موضعی به او تابانده می شود. گویی جان تازه یافته است.)

مرد

خواندم . بسم الله الرحمن الرحيم ، الحمد لله رب العالمين

(فرشتگانی از هر سو وارد صحنه می شوند. صدای قاری به گوش می رسد.)

قاری

واذ قال ربك للملائكة اني جاعلٌ في الرض خليفه قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و

نقدس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون (آیه ی ۳۰ سوره ی مبارکه ی بقره)

صدا

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت ک من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند : پروردگارا آیا کسی را در زمین قرار می دهی که فساد و خونریزی کند ؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید.

قاری

وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين (آیه ی ۳۱ سوره ی مبارکه ی

بقره)

صدا

سپس علم اسماء را همگی به آدم آموخت بعد آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوئید اسامی این ها را

بشمارید!

قاری

قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم (آیه ی ۳۲ سوره ی مبارکه ی بقره)

صدا

فرشتگان عرض کردند : منزهی تو ، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم. تو داناو حکیمی.

(در این هنگام فرشتگان با هم می خوانند.)

فرشتگان

هو الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الملك القدوس السلام المومن المهيمن العزيز الجبار

المتكبر الخلاق الباري المصور الغفار القهار الوهاب الرزاق الفتاح العليم

القابض الباسط الخافض الرافع المعز المذل السميع البصير الحكم العدل

اللطيف الخبير

الحليم العظيم الغفور الشكور العلي الكبير الحفيظ المقيت الحسيب الجليل الكريم الرقيب المجيب الواسع الحكيم الودود المجيد

الباعث الشهيد

الحق الوكيل

القوى المتين

الولي الحميد

المحصي المبدي المعيد

المحی الممیت الحی القيوم

الواجد الماجد الواحد الاحد الصمد

القادر المقتدر المقدم الموخر الاول الاخر

الظاهر الباطن الوالی المتعال البر التواب المنتقم العفو الرؤوف مالک المک ذوالجلال و الاکرام

المقسط الجامع الغنی المغنی المانع الضار النافع النور الهادی البدیع الباقي الوراثة الرشید الصبور المحیط

اللهم صل و سلم وزد و بارک علی سیدنا محمد و اله الاطهار

قاری

واذ قلنا للملائكة اسجدوا فسجدوا الا ابليس ابي و استكبر و كان من الكافرين (آیه ی ۳۴ سوره ی مبارکه ی بقره)

صدا

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید و به خاطر نافرمانی و تکبر از کافران شد.

(در این آیه همه ی فرشتگان سجده می کنند جز شیطان. که از آدم رو بر می گرداند.)

(صحنه تاریک می شود.)

۲- (_صحنه نور می گیرد. آدم بر صحنه تنهاست. گویا گمشده ای دارد. این سو و آن سو را می گردد. درختی در انتهای صحنه قرار دارد.)

صدا

ای آدم ، در پی چه ای ؟

آدم

نیازی دارم ، در پی نیازم.

صدا

نیازت چیست ؟ هر نیازی داری بر پروردگارت بازگو تا برایت بر آورده سازد.

آدم

نیاز... نیازم... ای پروردگار بزرگ ، نیازم آن است که بسیار تنهایم.

صدا

ای آدم ، خدای بزرگ تمام نیازهایت را برطرف خواهد کرد. او برایت همسری از جنس خود قرار داده است.

قاری

یا ادم اسکن انت و زوجک الجنة وکلا منها رغداً حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین (آیه ی ۳۵ سوره ی

مبارکه ی بقره)

صدا

ای آدم تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از نعمت های آن گوارا هرچه می خواهید بخورید اما نزدیک این درخت نشوید

که از ستمگران خواهید شد!

(صحنه تاریک می شود.)

۳- (صحنه نور می گیرد. آدم و حوا بر روی تختی زیبا در بهشت نشسته اند و مشغول خوردن بهترین و رنگارنگترین خوراکی ها هستند. فرشتگان از هر سو وارد می شوند و خوراکی ها به آدم و حوا می دهند.)

آدم

چه باغ زیبایی است.

حوا

آری و چه هوای دلپذیری دارد.

آدم

آری ، خداوند ما را از نعمت های بی منتهای خویش ارزانی بخشیده.

حوا

ای آدم ، آیا این نعمت ها و این رزق و روزی برایمان همیشگی خواهد بود.

آدم

نمی دانم. خداوند بزرگ بر همه چیز آگاه است.

حوا

کاش خداوند همیشه این برکت را بر ما ارزانی بدارد.

آدم

کاش بتوانیم در این باغ زیبا سکنی کنیم و از لذائذ آن برای همیشه بهرمند شویم.

(در این زمان شیطان که لباس فرشتگان به تن دارد نالان و گریه کنان وارد می شود. آدم و حوا او را می بینند و سبب گریه او را

می پرسند.)

آدم

ای فرشته ی خداوند ، این چنین ناله و زاری تو برای چیست ؟

شیطان

نالای من از برای شماست، زیرا چندی دیگر از اینجا خواهید رفت.

حوا

آیا تو راست می گویی ؟

شیطان

آری ، من راست می گویم. من توان گفتن سخن دروغ را ندارم.

آدم

اگر چنین باشد ما چه خواهیم کرد؟

شیطان

آیا شما می خواهید برای همیشه در اینجا ماندگار شوید؟

آدم

آری ، آرزوی ما ماندن در اینجا است.

شیطان

راهی آسان دارد که شما از آن غافلید.

آدم

چه راهی است که ما از آن غافلیم.

شیطان

آن راه در پشت سرتان قرار دارد .

حوا

در پشت سرمان که راهی وجود ندارد.

شیطان

پس آن درخت چیست؟

حوا

این درخت؟!

شیطان

آری ، آن درخت . اگر شما از میوه های آن درخت بخورید، زندگی جاودانه خواهید یافت.

آدم

نه ، ما نمی توانیم از میوه های آن بخوریم.

حوا

آری ، خداوند ما را از خوردن میوه های آن درخت نهی کرده است.

شیطان

خداوند برای آن شما را از خوردن میوه های آن درخت نهی کرده که شما در اینجا نمانید و شما را از اینجا بیرون کند.

آدم

چطور ممکن است چنین حرفی صحت داشته باشد؟

شیطان

همان طور که گفتم خداوند می خواهد شما را از اینجا بیرون کند پس هر چه زودتر در خوردن از آن درخت عجله کنید که دیگر چنین فرصتی به دست نخواهد آمد.

(شیطان خارج می شود.)

آدم

ای همسر و یار دلبندم ، آیا گفته های او را قبول داری ؟

حوا

نمی دانم . شما چه می گوئید.

آدم

شاید حرف های او درست باشد ، دلیلی ندارد خداوند ما را از خوردن میوه های یک درخت نهی کند ، آن هم درختی که برایمان بقا به ارمغان خواهد آورد.

حوا

آری ، راست می گویی ، پس بهتر است هر چه زودتر از میوه های آن بخوریم.

(آدم و حوا به سوی درخت می روند و هر کدام میوه ای از آن درخت کنده و می خورند.

با دست زدن آدم و حوا به درخت صحنه به صورت آنی تاریک می شود.)

۴- (صحنه نور می گیرد. آدم و حوا در حالی که پشت به هم نشسته اند در جلوی صحنه هستند.)

صدا

ای آدم ، مگر ما تو را از خوردن آن میوه ها نهی نکرده بودیم و به شما نگفته بودیم که شیطان دشمن آشکاری برای شماست ،

آدم

پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

صدا

حال ما شما را به زمین می فرستیم تا با دست رنج خویش زندگی کنید.

آدم

ای خداوند بزرگ آیا راه بازگشتی برای ما نیست ؟

قاری

فتلقى ءادم من ربه كلمت فتاب عليه انه هو التواب رحيم. (سوره ی مبارکه ی بقره آیه ی ۳۷)

صدا

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت و با آن توبه کرد . خداوند توبه ی آن ها را پذیرفت ، چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

(آدم و حوا بر می خیزند و کلمات زی را باهم ادا می کنند.)

آدم و حوا

اللهم لا اله الا انت سبحانك و بحمدك عملت سوداً و ظلمت نفسي فاغفرلي و انت خير الغافرين

پروردگارا ! معبودی جز تو نیست ، پاک و منزهی ، تو را ستایش می کنم ، من به خودم ستم کردم . مرا ببخش که تو بهترین بخشنده گانی.

اللهم لا اله الا انت سبحانك و بحمدك عملت سوداً و ظلمت نفسي فارحمني انك خير الراحمين

خداوندا ! معبودی جز تو نیست ، پاک و منزهی ، تو را ستایش می کنم ، من به خود ستم کردم ، بر من رحم کن که بهترین رحم کنندگانی

اللهم لا اله الا انت سبحانك و بحمدك عملت سوداً و ظلمت نفسي فتب علي انك انت التواب الرحيم.

بار الهی ! معبودی جز تو نیست ، پاک و منزهی ، تو را حمد می گویم ، من به خویش ستم کردم ، رحمتت را شامل حال من کن و توبه ام را بپذیر که تو تواب و رحیمی .

آدم

خداوندا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که ستارگان تمام عالمند ما را ببخشا.

آدم و حوا

اغفر ذنوبی کلها بحرمة محمد و آل محمد یا غفار یا غفار یا غفار برحمتک یا ارحم الراحمین.
به احترام محمد و آل محمد همه ی گناهانم را ببخش . ای آمرزنده . به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

قاری

یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة. (آیه ی ۲۷ سوره ی مبرکه ی اعراف)

صدا

ای فرزندان آدم ! شیطان شما را نفریبد آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

(صحنه به تدریج تاریک می شود.)

۵- (صحنه نور می گیرد. چیزی در صحنه نیست .آدم در حال که پشت به تماشاگران است در وسط صحنه ایستاده است.)

آدم

پروردگارا درمانه و گرسنه ام . همدم و یار خویش را نیز گم کرده ام . ای خدای رحمان و رحیم یاریم نما.

صدا

ای آدم (آدم به سوی تماشاگران بر می گردد.) اینجا زمین است . زمینی که در آن زنده می شوید و در آن می میرید و از آن در روز رستاخیز بیرون خواهید آمد. در زمین گردش کن تا یارو همدم خویش را بیابی و با نعمت های فراوانی که برایت آماده است نیازهای خود را برطرف نما.

(آدم به سجده می رود .)

آدم

لک سجدتُ خاضعاً متواضعاً ذلیلاً ضعیفاً فارحمنی یا رب العالمین.

(صحنه تاریک می شود.)